

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان و نام پدیدآور : راه‌های ایجاد صمیمیت در خانه چگونه می‌باشد؟/
گردآورنده آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی.

مشخصات نشر : مشهد: انتشارات قدس رضوی، ۱۳۹۱.

فروست : رهنما؛ ۱.

شابک : 978-600-299-014-3

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : والدین و کودک

موضوع : رفتار والدین

موضوع : صمیمیت

موضوع : خانواده

شناسه افزوده : آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی

شناسه افزوده : موسسه انتشاراتی قدس رضوی

رده بندی کنگره : HQ/۷۵۵۵/۱۳۹۱۸۵/۲ر

رده بندی دیویی : ۶۴/۶۴۹

شماره کتابشناسی ملی : ۲۸۸۳۲۱۴



۱ → راه‌های ایجاد صمیمیت در خانه

نویسنده: شهید محمدجواد باهنر

آستان قدس رضوی

چاپ هشتم: پاییز ۱۳۹۱ (ویرایش جدید)

معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی

نشانی: حرم مطهر امام رضا (ع)، اداره پاسخ‌گویی به سؤالات دینی

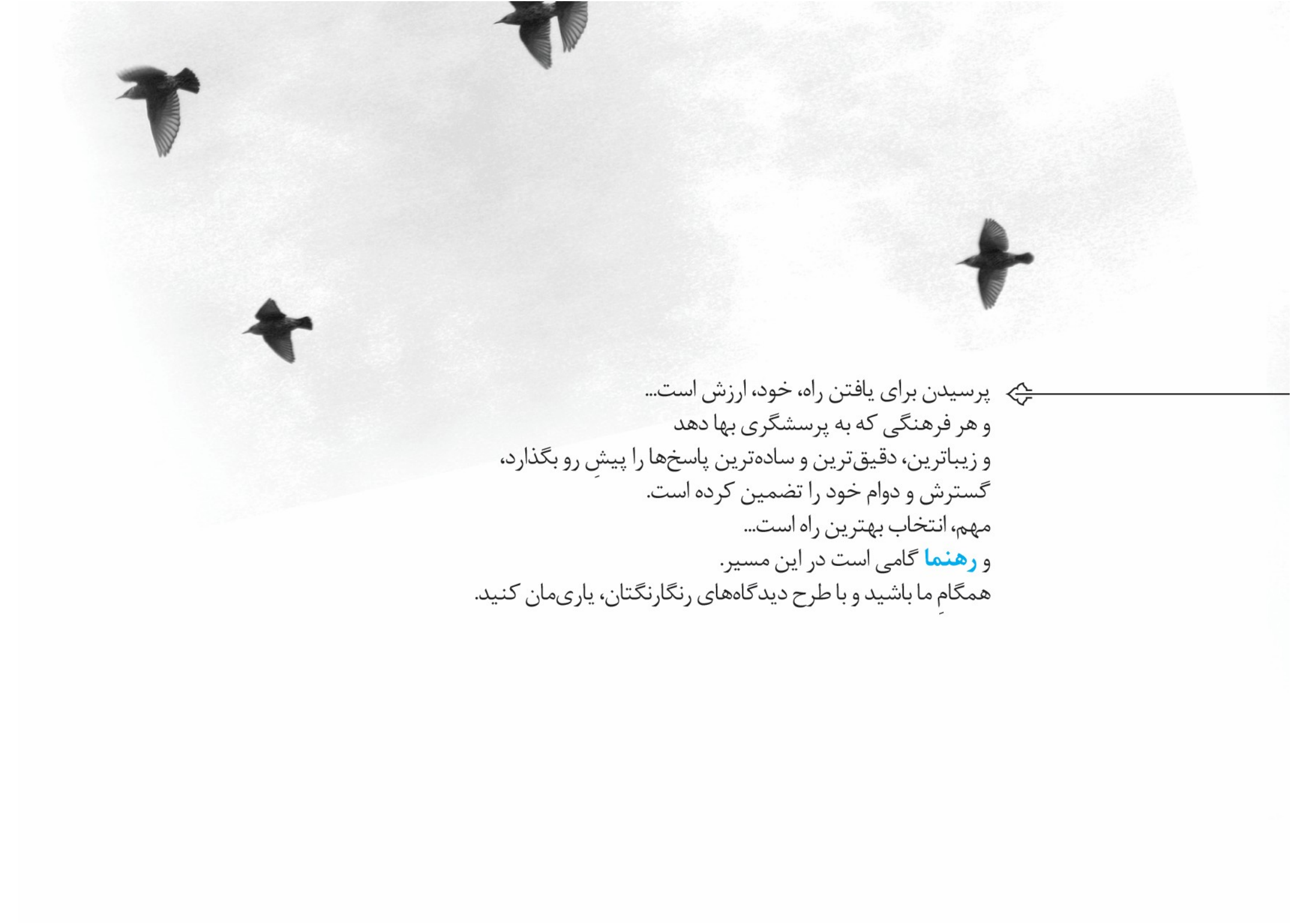
تلفن: ۰۵۱۱-۳۲۰۲۰ دورنگار: ۰۵۱۱-۲۲۴۰۶۰۲ rahnama@aqrazavi.org

به کوشش محمدحسین پورامینی

ویراستار: محمدمهدی باقری

طراح لوگوی رهنما: مسعود نجابتی





پرسیدن برای یافتن راه، خود، ارزش است...
و هر فرهنگی که به پرسشگری بها دهد
و زیباترین، دقیق‌ترین و ساده‌ترین پاسخ‌ها را پیش‌رو بگذارد،
گسترش و دوام خود را تضمین کرده است.
مهم، انتخاب بهترین راه است...
و **ره‌نما** گامی است در این مسیر.
همگام ما باشید و با طرح دیدگاه‌های رنگارنگتان، یاری‌مان کنید.





راه‌های ایجاد صمیمیت در خانه

سه پرسش را در این نوشتار^۱ پاسخ می‌گیرید:

۱. با وجود چه نشانه‌هایی بفهمیم صمیمیت وجود دارد؟
۲. راه‌های ایجاد صمیمیت در خانه کدام است؟
۳. در مسیر دشوار تربیت، رابطه صمیمانه والدین و فرزندان چه سود و اثری دارد؟

۱. برگرفته از کتاب: گفتارهای تربیتی؛ با اندکی ویرایش.



۱. نشانه‌های صمیمیت



معمولاً، از سه اصل به‌عنوان نشانه‌های صمیمیت نام می‌برند:

۱-۱ کسی را محرم‌ترین و مؤثرترین مشاور خود احساس کند:

دوست صمیمی کسی است که فرد بتواند رازهایش را، بی‌واهمه، با او در میان بگذارد و احساس کند که او به وی وفادار است و رازش را فاش نمی‌سازد. نیز، اگر مشکلی دارد، با او در میان بگذارد؛ زیرا می‌داند که او به مسائل دوستش بی‌اعتنا نیست، بلکه دغدغه حل آن‌ها را دارد.

۱-۲ بتواند خواسته‌هایش را به راحتی با او مطرح کند:

فرد باید بداند که طرف مقابلش در برابر خواسته‌ها و توقعات او واکنش مثبت نشان می‌دهد. انسان گاهی برای انجام دادن کاری به مراجعه به دیگری احتیاج پیدا می‌کند. عده‌ای هستند که انسان از آن‌ها به این تعبیر یاد می‌کند: «او که هیچ» و اساساً هیچ‌گاه به او مراجعه نمی‌کند؛

چراکه او آدمی است که هیچ قدمی در راه کمک و یاری دوستش، حتی به زبان، برنمی‌دارد. چنین شخصی را دوست صمیمی محسوب نمی‌کنند. دوست صمیمی کسی است که انسان احساس کند آن دوست، یاور و همکار خوبی برای اوست.

۱-۳ انسان به کسی آن قدر احساسِ نزدیکی کند که حتی بتواند نقطه‌ضعف خود را با او در میان بگذارد:

صمیمیت بین دو نفری برقرار است که بتوانند و جرأت داشته باشند که حتی خطای خودشان را با یکدیگر در میان بگذارند. یکی از علامت‌های صمیمیت این است که انسان بتواند ضعف‌های خود را به دیگری بگوید، با او دردِ دل کند و انتظار یاری و همکاری داشته باشد. بین افراد و جوامع کم‌رشد، عینک بدبینی همیشه خیلی قوی است؛ یعنی شخص به دنبال این است که نقطه‌ضعف یا کمبودی در شخص مقابل بیابد و آن را بزرگ کند. حتی به محض



اینکه اشتباه و لغزشی از دوست صمیمی چندین ساله‌اش می‌بیند، فوری با او قطع رابطه می‌کند یا در حضور وی، به سبب خطایش، مَهْر سکوت بر لب می‌زند؛ در حالی که سال‌ها از دوستش کار نیک و شایسته دیده است. همچنین، وقتی که کارنامه فرزندش را به دست او می‌دهند، در نمره‌ها به دنبال نمره‌ای ضعیف می‌گردد و با پیدا کردن آن، فریادش بلند می‌شود؛ در حالی که نمره‌های خوب را نمی‌بیند.

چرا چشم نقطه ضعف بینی بسیار قوی است، اما در مقابل، چشم نقطه قوت بینی، چه در روابط اجتماعی با دوستان و همکاران و همسایگان و چه در روابط خانوادگی با فرزندان، ضعیف است؟ این مسئله مخصوصاً در رواج شایعات، مصیبت است. فرد یا شخصیت یا گروهی را به دلیل شایعه کوچکی که درباره آن‌ها منتشر شده است، بدون تحقیق و فکر درباره آن، محکوم می‌کنند و دست به دست و دهان به دهان، آن شایعه را منتشر می‌سازند؛ گویی رواج این شایعه و خوار کردن فرد و بُردن آبرو و حیثیت او، آن‌هم بر اساس گمان، ثواب دارد و کاری خیر است! این، از صفات ملتی کم‌رشد است.

۲. راه‌های ایجاد صمیمیت در خانه

باید کاری کرد که بچه‌ها خانه را محیط صمیمیت بدانند، در دلدل‌هایشان را با والدین خود مطرح کنند، حرف‌هایشان را با آنان بزنند و اگر چیزی می‌خواهند، از آنان بخواهند. گاهی می‌گویند فلان پدر با پسر جوانش دوست است: ساعت‌ها می‌نشینند و با هم صحبت می‌کنند. جوانی بیست‌ساله، همراه پدر پنجاه‌ساله خود، مسافرت می‌کند، راه می‌رود و در دلدل می‌کند. آیا شما هم حاضرید این‌گونه عمل کنید؟ یا فقط در حدود همین تشریفات که باید احوالی پرسید و سلام و علیکی باشد، قانع هستید؟ گاهی، این قدر فاصله زیاد است که حرفی برای گفتن وجود ندارد. همین جوان، اگر رفیقش را پیدا کند، دو ساعت با هم حرف می‌زنند؛ اما با پدر یا مادرش، مثل اینکه حرفی برای گفتن ندارد! نمی‌دانیم که آیا روح‌ها به هم نزدیک نیست یا عواطف شکوفا نیست؟ بالاخره، صمیمیت وجود ندارد.

ده اصل در خصوص چگونگی «ایجاد صمیمیت در خانه» وجود دارد که به‌طور خلاصه بیان می‌کنیم:

۱-۲ وجود صمیمیت بین پدر و مادر:

اگر می‌خواهید فرزندان با شما صمیمی باشند و همکاری و اطاعت کنند، باید ببینید که آیا شما، پدر و مادر، با هم صمیمی هستید؟ آیا خواهر و برادرهای بزرگ‌تر نسبت به پدر و مادر و نسبت به یکدیگر، صمیمی هستند؟

این اشتباه است که انسان فقط دستور دهد و از دیگران بخواهد؛ اما عملش نمودارِ سخن او نباشد: ﴿كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ السِّنِّكُمْ﴾ (= مردم را نه فقط با زبان، بلکه با عمل به راه خیر دعوت کنید.) عمل شما می‌تواند نمودارِ جهت و راه و خواست شما باشد. چه بسیار زن و شوهرهایی را می‌بینیم که غیر از صحبت دربارهٔ وسایل و احتیاجات زندگی، حرفی برای گفتن به یکدیگر ندارند. اینکه بنشینند و دربارهٔ مسئله‌ای اجتماعی، فکری یا دینی با هم بحث کنند، برایشان مطرح نیست. همان خانمی که موقع رفتن، بعد از آنکه خداحافظی‌اش را کرد، باز هم یک ساعت روی پا می‌ایستد و با خانم‌های دیگر حرف می‌زند، وقتی با شوهرش می‌نشیند، مثل



اینکه هیچ حرف و مسئله‌ای برای گفتن ندارد!

دست کم، در شبانه‌روز، نیم‌ساعت با هم صحبت کنید: نه سخنان معمولی و جاروجنجال و توقعات مالی؛ بلکه صحبتِ باهدف و نتیجه‌بخش داشته باشید. اگر داخل خانه، بین شما پدر و مادر، این صمیمیت و همکاری وجود داشت، آنگاه می‌توانید توقع داشته باشید که فرزندان شما هم با شما همکاری کنند. اگر به حرف‌ها و پیشنهادهای یکدیگر احترام می‌گذارید، توقع داشته باشید که فرزندان شما هم به دستورها و فرمان‌های شما احترام بگذارند.

نسخهٔ این درد چیست؟ اولین دارویی که در این خصوص تجویز می‌کنند، این است که خودتان با یکدیگر صمیمی باشید؛ دوست همدیگر باشید و در دلد خود را به یکدیگر بگویید تا در این محیط، این صفات پرورش یابد.

۲-۲ هوشیاری، دقت، حسابگری:

در صورتی صمیمیت ایجاد می‌شود که فرزند احساس کند اولیایش انسان‌های هوشیار و مشکل‌گشایی هستند. گاهی، بچه‌ها نقاط ضعفی از پدر و مادر به دست می‌آورند. ممکن است بچه پیش خود بگوید: «پدرم کودن است و می‌شود او را فریب داد.» مثلاً فرزند اشتباهی مرتکب شده است و به گونه‌ای دیگر برای پدر توضیح داده است؛ بهانه دروغین آورده و پدر هم قبول کرده است یا هزار کار خلاف مرتکب شده و پدر اعتنا نکرده است؟! بنابراین، او احساس کرده است که پدرش، آدمی نیست که روی کارها حساب کند و ریزبین و تیزبین باشد.

البته تصور نکنید که پایین بودن مدرک تحصیلی یا موقعیت اجتماعی پدر، عامل این مشکل است؛ گاهی ممکن است پدر، در عین بی‌سواد یا کم‌سواد بودن، باهوش و حسابگر و زرنگ باشد. ای بسا، لازم باشد همه ما در این زمینه آموزش ببینیم. گاهی، رفتار شخص در روابط اجتماعی، به گونه‌ای است که نمی‌توان به او اعتماد کرد؛ اگرچه ممکن است از نظر اخلاقی پاک

و سالم باشد، از آنجاکه فرد ساده‌ای است، نمی‌توان روی او حساب کرد. به‌قول معروف، خطش را خوانده‌اند. اگر احساس بچه این باشد که می‌توان پدر و مادر را فریب داد، با آنان احساس صمیمیت نخواهد کرد؛ لذا موضع‌گیری می‌کند و کار خودش را انجام می‌دهد.

۲-۳ رفتار اخلاقی و شخصیت تربیتی:

زیبنده است که از رفتار اخلاقی و شخصیت تربیتی پدر و مادر، خاطره بزرگی در دل فرزندان وجود داشته باشد؛ یعنی آنان لمس کرده باشند که پدر راست‌گوست، به وعده‌هایش وفا می‌کند و عادل و درستکار است. نیز، مادر، پاک‌دامن است و... . درستکاری و پاکی و صداقت و حسن‌خلق به انسان شخصیت می‌دهد و جایگاه او را بالا می‌آورد. این شخصیت قوی، نفوذ ایجاد می‌کند و با این نفوذ، می‌توان فرزندان را رام کرد؛ یعنی در برابر والدین تسلیم ساخت.

۲-۴ برخورد منطقی با خطاهای فرزندان:

برخی پدر یا مادرها به‌گونه‌ای عادت کرده‌اند که با دیدن کوچک‌ترین تخلف از فرزندشان، واکنشی شدید نشان می‌دهند. بچه اشتباهات زیادی می‌کند: غذا را وارونه می‌کند؛ ظرف را می‌شکند؛ فرش را کثیف می‌کند؛ دیوار را خراش می‌دهد؛ کوچک‌تر از خودش را می‌زند؛ لباسش را آلوده می‌کند. خطا در زندگی بچه فراوان است.

نوعی از موضع‌گیری این است که به‌محض مشاهده کوچک‌ترین خطایی از فرزند، خودبه‌خود دست بالا می‌رود و بر سروصورت کودک فرود می‌آید و دهان باز شده و توهینی نثار شخصیت کودک می‌شود. این موضع‌گیری، رفته‌رفته، توان خود را از دست می‌دهد. هرچه خشونت بیشتر شود، کودک جسورتر می‌شود. البته، خشونت غیر از صلابت و حسابگری است. برعکس؛ ممکن است موضع‌گیری پدر و مادری درمقابل رفتارِ خلاف بچه، بی‌اعتنایی باشد: بچه فریاد می‌کشد، کوچک‌تر از خودش را اذیت می‌کند، پایین‌وبالا می‌پرد، کثیف می‌کند و...؛ پدر و مادر

هم بی‌اعتنا و خونسردند. هر دو روش، غلط است.

این مشکل برای معلم نیز در کلاس‌ها پیش می‌آید: امکان دارد معلمی موضع‌گیریِ خشنی داشته باشد و کوچک‌ترین تخلفی را با تندی پاسخ دهد یا برعکس: معلمی درمقابل خطاهای شاگرد، هیچ‌گونه واکنشی نداشته باشد. نه در آن محیطِ خفقان و خشک و نه در این محیطِ بی‌اعتنایی، هیچ‌گونه دوستی و صمیمیتی به‌وجود نمی‌آید و به‌دنبال آن نیز هیچ‌گونه همکاری و کمکی وجود نخواهد داشت.

پس چه باید کرد؟ اینجا از مواضع بسیار حساس است: درمقابل هر خطا، باید واکنشی مناسب داشت. فرزند، خطایی کرده است و پدر و مادر هم عصبانی شده و اختیار از دست داده‌اند. در این حالت، هر تصمیمی که گرفته شود و هر کاری که انجام گیرد، غیرمنطقی است و عقلائی نخواهد بود. باید صبر کرد تا عصبانیت فرو بنشیند و انسان بتواند با حساب و منطق، کاری انجام دهد.



مسئله دیگر این است که اگر موضع‌گیری در اولین مرحله، کتک‌زدن یا ناسزاگفتن و فریاد بیجا باشد، غلط است؛ اما درعین حال، نمی‌توان درمقابل این خطای فرزند، ساکت بود و هیچ نگفت؛ باید صحبت کرده و تا حدی، ملامت و بازخواست کرد و عواقب بد آن عمل را به او نشان داد و چه بهتر است که انسان، قبل از پیدایش آن تخلف، پیش‌بینی و پیشگیری کند.

همین جا این مسئله را نیز مطرح کنم که نباید توقع داشته باشید فرزندانتان مطیع محض شما باشند. انسان واقعاً گاهی از اینکه فرزند خردسال و کودک سه‌چهارساله‌اش در برابر دستوری، شانه‌هایش را بالا می‌اندازد و با بی‌اعتنایی کار خودش را می‌کند، لذت می‌برد! این کودک شخصیت و اراده دارد. او انسان است و خداوند عز و جل انسان را آزاد آفریده است. به خدا قسم، اگر این موهبت آزادی در افراد و انسان‌ها رشد یابد و رهبری شود، عقل‌ها شکوفا و استعدادها بارور و انسان‌ها ساخته می‌شوند. برعکس؛ آن‌زمانی که این استعداد بزرگ انسانی که شاید رمز انسانیت باشد، شکسته و بی‌نتیجه شود و انسان نتواند فکر کند و حرف بزند، در این صورت، تمام

استعدادها لجن‌مال و سرکوب می‌شود و اصلاً شکوفایی و رشدی در کار نخواهد بود. اگر شما روی جوانه‌ای که با کمال طراوت و نشاط، از دل زمین رویده است، سنگی سخت بگذارید، پژمرده و له می‌شود؛ اما اگر وسایلی را فراهم سازید که برای رشد آن لازم است، اطرافش را مقداری شیار بزنید و آب و کود بدهید، زودتر از دل خاک بیرون می‌آید و آزاد می‌شود و رشد می‌کند. البته اگر به این سو و آن سو منحرف شد، رهبری‌اش کنید؛ اگر آفتی آن را تهدید کرد، سم‌پاشی و آفت‌زدایی کنید و اجازه دهید آزاد بالا رود.

نباید توقع داشت که فرزندان، خودشان نیندیشند، شخصیت نداشته باشند، نتوانند تصمیم بگیرند و همیشه گوش‌به‌زنگ فرمان‌های پی‌درپی باشند؛ آن‌هم فرمان‌هایی که اگر در هفته یا روز، از مجموع بکن‌ونکن‌هایی که به فرزند می‌گویند، نوار بگیرند (خصوصاً مادران)، بمبارانی از دستورها جمع می‌شود: دست نزن؛ این طرف نرو؛ اینجا ننشین؛ حرف نزن و... کودک که در برابر این همه فرمان قرار می‌گیرد، نمی‌تواند تشخیص دهد یا تصمیم بگیرد و لذا اراده‌اش از بین می‌رود.



بنابراین، نه می‌توان فرزند را آزاد گذاشت که هرچه خواست انجام دهد و نه می‌توان توقع داشت که به هرچه اولیا می‌گویند، عمل کند. البته، گفته‌های والدین هم باید منطقی باشد. برای مثال، درحالی که بچه نشسته و درسش را می‌خواند یا سخت، مشغول انجام دادن تکالیف است، ناگهان پدر دستور می‌دهد: «برو آب بیاور» یا «برو در را باز کن.» در چنین موقعیتی، تا حد امکان، نه تنها نباید فرمان داد، بلکه باید وضعیت بهتر را فراهم کرد تا فرزند، بیشتر و بهتر بتواند کارش را انجام دهد. بنابراین، برخورد منطقی با خطاهای فرزند، از اصول مهم ایجاد صمیمیت است.

۵-۲ بهادادن به نقاط قوت فرزندان:

قبلاً اشاره کردم که ما، تنها، نقطه‌های ضعف را می‌بینیم. بگذارید جامعه ما به این عادت کند که نقطه‌های قوت را پربال دهد. از میزان عدل الهی که نباید سبقت بگیریم! آنجا گناهان و ثواب‌ها را با هم می‌سنجند و ترازو و حساب و معادله‌ای در کار است. به علاوه،

خداوند ﷻ می‌فرماید ما کارهای خیر شما را ده برابر اجر می‌دهیم: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَلِهَا﴾ (انعام/۱۶۰) اما اگر فرزند ما، یک شب، تکلیفش را دیرتر انجام دهد یا نمره کمی بیاورد یا اینکه کار خلافی مرتکب شده باشد، برایمان بسیار مهم جلوه می‌کند و عصبانی می‌شویم و احیاناً، فریاد می‌زنیم و مؤاخذه می‌کنیم. چرا اگر ده مرتبه کار خوب انجام داده است، آن‌ها را به حساب نمی‌آوریم؟ چرا وقتی که تکلیفش را درست انجام داده و دندان‌ش را به موقع مسواک کرده و لباسش را مرتب نگه داشته است و در خانه، همکاری کرده است، تشویق نمی‌کنیم تا احساس کند برای کار او، حساب باز می‌کنند؟ بنابراین، امتیاز دادن و تشویق کردن در برابر کارهای مثبت، از اصول دیگر ایجاد صمیمیت است.

۶-۲ ایجاد محیطی صمیمانه برای بحث و گفت‌وگو:

انسان باید بنشیند و برای فرزند خود داستان بگوید یا با او بازی کند. گاهی بین بچه‌ها

و والدین، صمیمیت فراوانی وجود دارد: پدر یا مادری با فرزند خود موضوعی را طرح و درباره‌اش بحث و گفت‌وگو و درِ دل می‌کنند. اساساً، باید از فرزندان خواست که برای والدین حرف بزنند. می‌توان از آنان پرسید که امروز، چه مسائلی پیش آمد؟ در مدرسه و در راه، چه دیدی؟ معلم چه گفت؟ کلاس چه‌طور بود؟ چه یاد گرفتی؟ بعد هم می‌توان دیدگاه‌های خود را برای آن‌ها گفت. البته، اینکه چه چیزی را کجا و چگونه بگوییم، در جای خود محلّ بحث است و آنچه مهم است این است که بدآموزی در آن نباشد.

۷-۲ نظرخواهی از فرزندان در امور خانواده:

نگویید: «من می‌خواهم خانه را عوض کنم؛ این بچه شش یا ده‌ساله که نمی‌تواند طرف مشورت‌م قرار گیرد.» اتفاقاً، با این هدف مشورت کنید که بچه را به حساب آورده باشید. مثلاً بپرسید: «امروز ظهر غذا اگر چه باشد بهتر است؟ فردا که می‌خواهیم به مسافرت برویم، از کدام



راه برویم؟ با چه وسیله‌ای برویم؟»

یک مقدار با بچه‌ها مشورت کنید و اجازه دهید نظرِ بد و ناقص بدهند تا بعد، نظرشان را اصلاح کنید. آنان را راهنمایی و برایشان اثبات کنید که اگر از فلان راه برویم یا اگر غذا را این‌طور بپزیم، بهتر است و اگر هم نظر خوبی بیان کرد، به آن عمل کنید. خصوصاً، این روش را باید برای فرزند بزرگ‌تر و بالغ اعمال کنید. اینان نظر و فکر دارند. اگر مایلید در کنار شما باقی بمانند، بیگانه نشوند و حرف‌هایشان را برای دیگران نگویند، با آنان مشورت کنید و اجازه دهید اسرارشان را برای شما مطرح کنند. به نظرشان بها دهید.

البته، منظور این نیست که آنان دوست و مشاور نداشته باشند؛ اما آنچه مهم است این است که شما هم باید از مسیر زندگی آنان مطلع باشید. این امر را با زور نمی‌توان تحمیل کرد و از آنان خواست که کارها و تصمیماتشان را بیان کنند؛ بلکه باید محیطی به‌وجود آورید که فرزند، قبل از همه، به سراغ شما بیاید. این مسئله اغلب برای بچه‌ها مطرح است که بچه مطلب و خبر تازه‌ای دارد،

اما آن‌را برای همه بیان نمی‌کند؛ تنها، برای بعضی دوستانش بازگو می‌کند. اصلاً خود شما هم که مطلب تازه‌ای دارید، عجله دارید که فلان دوستان را ببینید و آن‌را برای او تعریف کنید. باید محیطی به‌وجود آورید که فرزندان، قبل از همه، دوست داشته باشد که حرفش را با شما مطرح کند.

۸-۲ ایجاد محیط همکاری و تقسیم مسئولیت:

دوست دارید که فرزندان در خانه، با شما همکاری کند؟ این خواسته بسیار خوب و لازم است؛ اما برای تمرین این کار، چه اشکال دارد که تقسیم مسئولیت کنید؟ به‌تناسب سن و توان بچه‌ها، کارها را بین آنان تقسیم کنید: یکی سفره بیندازد، یکی در شستن ظرف‌ها کمک کند، دیگری خرید کند و... کارها را خیلی منطقی و عادلانه تقسیم کنید، ولی از آنان مسئولیت بخواهید. گاه‌گاهی هم بد نیست که جای آنان را در مسئولیت‌ها، تغییر دهید. اگر تقسیم کار نباشد و بی‌حساب عمل شود، گاهی به‌طور غیرعادلانه، کاری به یکی از فرزندان تحمیل می‌شود؛

مثلاً پدر یا مادری در نصف روز، کارهای زیادی را برعهده فرزند خود می‌گذارد: توقع دارند که باغچه را آب دهد، خرید کند و کارهای دیگری هم انجام بدهد. اگر حساب کنید، می‌بینید وقت دیگری برای بچه باقی نمانده است. حتی خیلی مفید است که اگر خود پدر و مادر به مسافرت می‌روند، کار را بین خودشان تقسیم کنند تا برایشان به صورت عادی درآید. ممکن است در محیط کارتان در این زمینه خیلی فعال باشید، اما در محیط خانه، اغلب بی‌توجه هستید.

۹-۲ رعایت عدالت در بین فرزندان:

اگر می‌خواهید بچه‌ها نسبت به شما وفادار و صمیمی باشند، با آنان رفتاری عادلانه داشته باشید. به قدری بچه‌ها دقیق‌اند که واقعاً تعجب‌برانگیز است. برای مثال، فرض کنید که میوه فراوانی در ظرف هست؛ اگر سیب بزرگ‌تر را به بچه‌ای و سیب کوچک‌تر را به دیگری بدهید یا احیاناً اگر مادر سر سفره، در ظرفی که قدری کهنه‌تر است، به یکی و در ظرف بهتر، به دیگری

غذا بدهد، بچه می‌پرسد چرا؟

حال، موقع خرید برای بچه‌ها، حرف‌زدن با آنان، شماتت یا تهدید کردنشان که جای خود دارد. فرض کنید امروز پای یکی از بچه‌ها، به ظرفی خورده و آن را شکسته است. شما هم فریادتان بلند می‌شود و او را تنبیه می‌کنید. فردا، برادر یا خواهرش همین خطا را تکرار می‌کند و شما اعتنایی نمی‌کنید. بچه بسیار باهوش و حساس است و می‌پرسد که چرا دیروز مرا در برابر این خلاف، تنبیه کردید؛ اما امروز که خواهرم همین خطا را مرتکب شد، بی‌اعتنا از کنار آن گذشتید؟

اگر می‌خواهید فرزندانتان با عدالت خو بگیرند و طرفدار و خواستار و مجری آن شوند و با جامعه‌ی عادل، پیوند برقرار کنند، عدالت را باید از قدم‌های کوچک و در کوچک‌ترین مسائل تمرین کرد.

درباره‌ی معلم هم، در کلاس، مسئله به همین صورت است: باید به‌طوریکسان از بچه‌ها بپرسد؛ در برابر تکلیف معین و مسئله‌ی معین یک نمره بدهد؛ به حرف همه، به تساوی گوش دهد و فقط از چند دانش‌آموزی که سرزبان‌دار هستند و خیلی خوب جواب می‌دهند، نپرسد.



به‌همین ترتیب، نکات دیگری از این قبیل را مراعات کند.

حضرت علی علیه السلام دخترشان را احضار می‌کنند و می‌پرسند: «چرا این گردن‌بند را از بیت‌المال گرفتی؟» در برابر برادرشان، عقیل، می‌ایستند و می‌فرمایند: «بیشتر از آنچه حق توست، از بیت‌المال به تو نمی‌دهم.» ایشان عدالت را از درون خانه و فامیل خود اجرا می‌کنند تا بعد، بتوانند فریادشان را بلند کنند که «به‌خدا، از حلقوم ستمگر، حتی اگر نیرومند باشد، حق مظلوم را بیرون می‌کشم و داد مظلوم را می‌ستانم؛ حتی اگر ضعیف‌ترین افراد امت باشد.» چه کسی می‌تواند این فریاد را سردهد و همه مردم و همه تاریخ هم بگویند که راست می‌گوید؟ کسی که اول، نسبت به خود و فرزند و نزدیکانش، عدالت را اجرا کرده باشد.

۱۰-۲ ایجاد جهان‌بینی مشترک بین افراد خانواده:

شما کتاب‌هایی خوانده‌اید، مطالبی شنیده‌اید، جلساتی رفته‌اید و با وعظ و ارشادهای خاصی آشنا

بوده‌اید که فرزندان شما با آن‌ها آشنا نیستند. آنان کتاب‌های دیگری می‌خوانند، جلسات دیگری می‌روند و مطالب دیگری می‌شنوند. بچه، کار را به گونه‌ای می‌شناسد و پدر، آن را چیز دیگری می‌داند. بچه از خدمت، شناختی دارد و پدر، آن را به شکل دیگری می‌شناسد. تلقی و برداشت آنان از یک عبارت، متفاوت است. بنابراین، طبیعی است که رفته‌رفته، فاصله زندگی شما با آنان بیشتر می‌شود. اکنون، دغدغه شما این است: «چه کنیم که در سطح مشترکی قرار بگیریم؟»

کتابی را که به فرزندتان می‌دهند یا خود او تهیه و مطالعه می‌کند، اگر شما هم توانستید، ورقی بزنید. وقتی بچه‌ها بزرگ‌تر شدند و توانستند هر کتابی را مطالعه کنند، کتابی را که شما پسندیده‌اید، به آنان نیز بدهید تا بخوانند. در جلسات تبلیغی که شرکت می‌کنید، آنان را هم با خود ببرید. اگر مقدور باشد، در جلساتی که آنان می‌روند، شما نیز شرکت کنید. در این صورت، به تدریج، جهان‌بینی و محصول فکری مشترکی پیدا می‌شود. با این روش، امید می‌رود که ان شاء الله، بتوانید محیطی صمیمی به وجود آورید.



نکته نهایی



چنانچه شما به واعظی علاقه‌مند نباشید، حرف‌های او در شما اثر نمی‌گذارد؛ حداکثر، می‌گویید هنرمند خوبی است و خوب صحبت می‌کند؛ اما او در شما اثری نخواهد داشت. اگر می‌خواهید فرزندان را بسازید و تربیت کنید، او باید به شما علاقه داشته باشد، به شما احترام بگذارد و برای شما شخصیت قائل باشد تا موفق باشید؛ وگرنه، اگر برای شما شخصیت و ارزش قائل نباشد، چگونه می‌توانید او را تربیت کنید و دستش را بگیرید؟ به این دلیل است که یکی از پایه‌های تربیت، صمیمیت است ﴿... وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ (= ای پیامبر، اگر خشن و سخت‌گیر و بدخو بودی، مردم از دورت پراکنده می‌شدند.) (آل عمران/ ۱۵۹) اما تو که با مردم انس داری، به آنان عشق می‌ورزی، با آنان صمیمی هستی و آنان نیز با تو صمیمی هستند، این چنین گوش به فرمان‌های تو دارند و از آن‌ها اطاعت می‌کنند؛ و الا در محیطی که اعتماد و پاکی و شخصیت نباشد، نفوذ معنوی و روحی وجود ندارد.

خداوند، به ما توفیق ده که در راه اجرای دستورهای مقدست بکوشیم و در تربیت



فرزندانمان، موفق باشیم. کمک کن فرزندان ما، نورچشم ما و مایه امید و مددکار ما در زندگی
معنوی آینده ما باشند: ﴿رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ (فرقان/۷۴)

نسخه دیجیتال رهنما

مرکز پخش: مشهد مقدس، نیش ورودی باب الجواد علیه السلام

فروشگاه عرضه محصولات رضوی

تلفن: ۰۵۱۱-۲۲۸۵۲۰۴



This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.